



به مخاطبان خود، گاه‌ها بدون نظارت عرضه کند. به همین واسطه اساساً شالوده فرهنگی و فلسفه وجودی بیسیک رده آثار موجود در شبکه نمایش خانگی، فارغ از ارزیابی نقادانه آن عامل پویا و رسی در روایات بینامتنی از نگاه نسبتاً فرودستانه بعضاً افراطی-تفریطی در بیان چستی و چونی قصه مترصد تجربه‌گرایی‌های بینامتنی متشبه به متنش است تا بتواند گام‌های بزرگی را که تلویزیون و صداوسیما به او این اجازه را نمی‌داد با برداشتن یک حریم جدی‌تر از مردم از برای صمیمیت رسانه با آنان بر دارد، محکم‌تر و ساختار شکنانه‌تر- از پس شناخت تکلیف و آگاهی از ذات ساختار- بردارد. این اصل بر خلاف تماتیک و بطن متنی آثار تلویزیونی است که با هدف‌گیری درست و دغدغه‌مند سفرآشی و قطعاً جهت‌دار خود، جوهره روایی آثار خود را چنان مابین مجموعه‌هایی چون «خانه امن»، «شرم» و «زیر خاکی» عامل ابتلاء به حوادث می‌کند که بیشتر از اینکه قصد رسیدن به ادراک محاکات چگونگی را برای مخاطبش خواهان باشد، بیشتر در صدد آن است که مخاطب در مواجهه با شالوده این قبیل مجموعه‌ها سطح روئین مجموعه را دنبال کند تا غایت مجموعه مهم‌تر از فرآیندش ارجحیت یابد. همچنان باید خاطر نشان کنیم که از حق نیز نگذریم مجموعه‌ای چون «زیر خاکی» به خوبی شخصیت پردازی، موقعیت‌سازی کرده است و صدا البته بسیار بهتر از مجموعه‌های هم‌دوره خود است. تم روایی جذاب‌تری در «کرگدن» هم نمونه دیگر متن قوی در یک سریال است که مخاطب را با لایبرنت‌های مختلف نگه می‌دارد. این شکل از قصه‌گویی را سناریوی مجموعه‌هایی چون «قورباغه» و «آقازاده» نیز دارا هستند که دست به یک روایت طغیانی و عصیانی اجتماعی زدند. اما می‌توان گفت که بزرگ‌ترین معضل متنی و سناریوی آثار شبکه نمایش خانگی عدم شناخت مخاطبان خود در طیف‌های وسیعی از لحاظ محدوده سنی، شغلی، زیستی و فرهنگی است که به مدد دوری هنرمندان از زیست با مردم دامنه این معضل رو به بحران را افزایش می‌دهد. از این رو نمیتوان بر چسب بهترین را روی سناریوهای آثار شبه‌نمایش خانگی گذاشت چرا که تمامی آنان در رینگ مسابقه با معضلات و مشکلات متنی خودشان به صورت وامانده‌ای تسلیم شده‌قرار گرفته‌اند؛ اما می‌توان به بطن متنی آثاری چون «قورباغه» و «آقازاده» برای اینکه در کلیت امر چقدر در تلاش است تا قصه هر چقدر متزلزلی را از جانب خود بیان کند پی برد که هر چه نباشد حفظ شالوده‌تمی از اثرش آنقدر خوب و مطلوب غایت حدی اعلی- درگیر موقعیت‌ها و معطوف به گره‌های روایی متنش کند.

انتخاب میان باز یگران مرد برتر در سال ۹۹ کار سختی است، جایی که به سبب تنوع فیلمنامه‌ها کمتر شاهد ایفای نقش تکراری

کاری یک‌دست و تمیز اما بدون تجربه‌گرایی خاص بود. شاید ابتدا این تصور می‌شد که توفیقی در این سریال اینترنتی در بخش کارگردانی متفاوت‌تر ظاهر شود اما این اتفاق خیلی به چشم نیامد ولی از حیث محتوا و جذب مخاطب این سریال کار خودش را کرد.

بهترین فیلمنامه تلویزیونی / شبکه نمایش خانگی سال ۹۹

اما حال رسیدیم به بزرگترین سنگر پایه‌ای سینما و تلویزیون صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و این دقیقاً همان پاشنه آشیلی است که زمانی نقطه قوتی فرهنگی بوده است و حال بایستی نظیر دیگر طریقت‌های رایج و ممزوج مطرح‌شده از دو طیف شبکه خانگی و تلویزیون این بار نیز خط تفکیک تشدیدشونده کشید تا بتوان به فلسفه پرداخت و ضرورت سانسور به صورت ارگانیکی بر متن و محتوای برآمده از آثار در تلویزیون به مدد ملزومات اجتماعی و کارکرد هنجاری آنان پرداخت. چنانکه می‌توان متصور بود فلسفه وجود شبکه نمایش خانگی بر مثل گریز گاهی فکری است تا از زیر سایه سنگین و صدا البته درست- فونداسیون و قوانین فرهنگی و سخت‌گیرانه تولیدی ارگان‌های دولتی فرهنگ و ارشاد خارج شده تا با عنوان این قضیه که بتوان با مدیوم شبکه نمایش خانگی یک گام به فرهنگ ایرانی و خانواری آنان نزدیک شد، آثار، تنوع مفهومی- و گاه‌ها ناهنجارانه خود- و رنگ و لعاب‌های مدرن‌شده خود را بهتر از مدیوم ارگانیکی دولتی رسمی

مقرر نبود روی آن مسائل به صورت واضح و مبرهن مانور داده شود، حالا رسانه در شبکه نمایش خانگی از طریق یک مدیوم متجددتر با نیازهای مبرم خود مواجه شده تا موجب یک نوع آشنایی زدایی فرهنگی شود. کارگردانی در این مدیوم را بیشتر باید در راستای یک تجربه‌گرایی و ارائه نگاه و نگرشی جدید و مدرن بدانیم که مثال خوب برای آن، «قورباغه» اثر «هومن سیدی» است. «قورباغه» درست است که نکات بینامتنی و خاص سبکی و تحلیلی قابل تاملی دارد، چنانکه بسیار آذغان داشته‌اند که مدیوم و جلد این سریال از قیل تمامیت ایرانی بودنش، اصلاً ایرانی و بومی نیست اما در راستای یک خط منتظم منظم دستاورد فرمیک و هنری بارز می‌دارد.

حالا می‌توان گفت که هومن سیدی رگ خواب مخاطبش را می‌داند و در بهره‌گیری از ادوات و ترفندهای کارگردانی به یک ذوق جوشنده و قابل توجه رسیده است. کارگردانی سریال‌های «همگناه»، «کرگدن» و «آقازاده» هم قادر به ارائه تبحر درست کارگردانی در سال ۹۹ بودند. می‌توانیم به مدد کارگردانی چند اثر قابل تحمل «مصطفی کیایی» و همچنین برخی از آثار خوب و قابل نقد «حامد عنقا» به زیست حداقل ایرانیزه‌شده‌ای از جنس روایات بیشتر تکیه داده بر فیلمنامه اشاره کنیم که توانایی بازی گرفتن از بازیگر را هم به خوبی دارد.

«هم‌گناه» برای مصطفی کیایی کار سختی بود چرا که با کارهای قبلی‌اش متفاوت بود اما به خوبی از این محک بیرون آمد. برای بهره‌نگ توفیقی شاید که «آقازاده» تجربه خیلی متفاوتی به لحاظ کارگردانی نبود و شبیه کارگردانی آثار تلویزیونی



مجموعه‌ای چون «زیر خاکی» به خوبی شخصیت پردازی، موقعیت‌سازی کرده است و صدا البته بسیار بهتر از مجموعه‌های هم‌دوره خود است. تم روایی جذاب‌تری در «کرگدن» هم نمونه دیگر متن قوی در یک سریال است که مخاطب را با لایبرنت‌های مختلف نگه می‌دارد. این شکل از قصه‌گویی را سناریوی مجموعه‌هایی چون «قورباغه» و «آقازاده» نیز دارا هستند که دست به یک روایت طغیانی و عصیانی اجتماعی زدند.